

[تخصیص عام به وسیله مفهوم موافق 1](#_Toc103623308)

[صورت اول: اخص بودن منطوق نسبت به عام 1](#_Toc103623309)

[صورت دوم: من وجه بودن عام و منطوق 1](#_Toc103623310)

[قسمت اول: رابطه من وجه داشتن مفهوم با عام 2](#_Toc103623311)

[قسمت دوم: رابطه اخص مطلق داشتن مفهوم نسبت به عام 2](#_Toc103623312)

[صورت سوم: طرف تعارض بودن مفهوم با عام 3](#_Toc103623313)

[تفصیل مرحوم صدر 3](#_Toc103623314)

[اشکال استاد به تفصیل مرحوم صدر 4](#_Toc103623315)

[خلاصه بحث مفهوم موافق 4](#_Toc103623316)

[مقام دوم: تخصیص عام به وسیله مفهوم مخالف 4](#_Toc103623317)

[فرق بین مفهوم مخالف و موافق 4](#_Toc103623318)

[ملاک تقدم مفهوم مخالف، اظهریت دال بر مفهوم مخالفت 5](#_Toc103623319)

**موضوع**: بررسی کلمات /تخصیص عام به وسیله مفهوم /عام و خاص

# تخصیص عام به وسیله مفهوم موافق

بحث در مورد تخصیص عام به وسیله مفهوم موافق بود.

## صورت اول: اخص بودن منطوق نسبت به عام

گفتیم گاهی اوقات خطابی که مفهوم دارد با عام نسبت عموم و خصوص مطلق دارد. در این صورت خطاب دارای مفهوم، مقدم بر عام است و به تبعش مفهوم هم مقدم بر عام می­شود. حالا نسبت بین مفهوم با عام، عموم و خصوص من وجه باشد یا مطلق.

شاید این که اجماع بر تقدم مفهوم موافق بر عام داریم، همین صورت است. یعنی منطوق خاص است و مقدم بر عام، به تبع آن مفهوم هم مقدم است.

## صورت دوم: من وجه بودن عام و منطوق

اگر نسبت بین عام و منطوق، من وجه باشد. گاهی اوقات نسبت بین مفهوم و عام هم من وجه است و گاهی اوقات نسبت بین مفهوم و عام، عموم و خصوص مطلق است.

### قسمت اول: رابطه من وجه داشتن مفهوم با عام

یک فرض را بحث کردیم. فرضی که نسبت بین مفهوم با عام هم عموم و خصوص من وجه است. مثال شیخ را مطرح کردیم. ایشان می­فرمود: لا تکرم الفساق و اکرم خدام العلما. رابطه این دو نسبت من وجه است. در خادم علما که فاسق باشد تعارض دارند. مفهوم اکرم خدام العلما این است که علما را به طریق اولی اکرام کن چه عادل و چه فاسق باشند و در این صورت رابطه من وجه با عام دارد. ما نتوانسیم وجه کلام شیخ را بفهمیم که مفهوم مقدم بر عام است.

### قسمت دوم: رابطه اخص مطلق داشتن مفهوم نسبت به عام

قسمت دوم نسبت بین مفهوم و عام، عموم و خصوص مطلق است هر چند که خود منطوق ها من وجه هستند. مثل این که بگوید: لا تکرم العادل و بعد بگوید اکرم خدام العلما العدول. لا تکرم العادل اطلاق دارد و شامل خادم علما هم می­شود. اکرم خدام العلما العدول اطلاق دارد چه خادم فاسق و چه عادل. در خادم عادل با هم تعارض می­کنند. مفهوم اکرم خدام العملا العدول این است که به طریق اولی علمای عدول را اکرام کن. نسبت وجوب اکرام علمای عدول با لا تکرم العادل، من وجه است.

در این جا هم منطوق ها تعارض دارند و وجهی برای تقدیم مفهومی که خاص است، نیست. ما الان که می­گوییم علمای عادل به طریق اولی وجوب اکرام دارد به خاطر این است که خدام علمای عادل وجوب اکرام دارد و این طرف تعارض است در جایی که خود خادم عادل است.

وقتی که منطوق طرف تعارض است، مجالی برای اخذ به مفهوم نیست. به نظر می­آید که در جایی که منطوق طرف تعارض است و نسبتش با عام، من وجه است، بلا فرق بین همه فروض، وجهی برای تقدیم مفهوم نیست. مفهوم تبع است و باید سراغ مرجحات برویم و هر کدام می­توانند مرجح داشته باشند. مثل همان فرمایش مرحوم آخوند که در مفهوم مخالف گفت در مفهوم موافق هم جاری است که بحث اظهریت بود. لذا این بیان در مفهوم موافق هم جاری است.

نسبت به اکرم خدام العلما العدول اگر در خادمِ عالم عادل ما معارض داشته باشیم در عالم عادل هم اشکال پیدا می­کنیم. فرض این است که لا تکرم العدول می­گوید این خادم عادل را اکرام نکن معنا ندارد بگوییم با اولویت عالم را اکرام کنیم. وقتی که طرفِ اولویت منع دارد، اولویت منتفی است.

مرحوم نائینی هم می­فرماید مهم این است که منطوق آیا طرف معارضه هست یا نه؟ اگر منطوق خاص بود و طرف معارضه نبود همان طور که مفهوم مقدم است مفهوم هم مقدم است ولی اگر منطوق طرف معارضه بود و از حجیت ساقط شد، مفهوم هم منتفی می­شود. بدون این که فرقی بین نسبت بین مفهوم و عام، من وجه و یا عموم و خصوص من وجه باشد.

## صورت سوم: طرف تعارض بودن مفهوم با عام

اساسا خطاب دارای مفهوم تعارض با عام ندارد ولی مفهوم معارضه دارد. مثلا گفته است: اهن الفساق و بعد گفته است لا تقل لهما اف. منطوق ها با هم تنافی ندارند. اف گفتن چه بسا اهانت نیست. اهانت کردن یک بار سنیگینی دارد. طرف تنافی، مفهوم است. مفهوم اف نگو این است که به طریق اولی به پدر و مادر اهانت نکن. این اهانت اطلاق دارد و نسبت آن با اهن الفساق عموم و خصوص من وجه است. در اهن الفساق چه والدین باشد و چه نباشد. مفهوم ما این است والدین را اهانت نکن چه فاسق باشند و چه نباشد.

### تفصیل مرحوم صدر

مرحوم صدر یک تفصیلی را مطرح کرده است. مفصلترین و مطولترین بحث را مرحوم صدر آورده است و در عین حال نیاز به این تطویل نیست. ایشان گفته است: گاهی اوقات مفهوم لازمه اطلاق است مثلا می­گوید: خدام علما را اکرام کن. این خطاب اطلاق دارد چه علما عادل و چه فاسق باشند. لازمه اطلاق این است که علمای عادل به طریق اولی وجوب اکرام دارند. معارض، مفهومی است که از اطلاق به دست آمده است، نه خود خطاب. در این صورت تعارض باقی است.

اما اگر مفهوم را از اصل خطاب می­فهمیم مثلا اهانت به والدین حرام است و از اصل حرمت اف فهمیده شد. در این صورت مفهوم مقدم بر اطلاقی است که گفت اهن الفساق. اهانت والدین به طریق اولی حرام است و لو این که فاسق باشند و موجب تقیید اهن الفساق می­شود.

ایشان مدعی است که در این موارد اگر مفهوم را مقدم نکنیم و مثلا بگوییم اهن الفساق شامل والدین فاسق هم می­شود، در حقیقت الغای منطوق است. یعنی اف نگو و از طرفی می­گوید اهانت واجب است. این خودش الغای منطوق است. پس در جایی که مفهوم لازمه اصل منطوق باشد، نه اطلاق منطوق، مفهوم مقدم بر عموم عام است چرا که اگر عام مقدم بشود لازمه آن الغای خود منطوق است و در جایی الغا لازم بیاید خودش مرجح است و کشف می­شود که مقدم است.

#### اشکال استاد به تفصیل مرحوم صدر

به نظر ما این فرمایش هم ناتمام است. زیرا ایشان می­گوید اگر اهن الفساق مقدم شود لازمه آن الغای منطوق لا تقل لهما است در حالی که درست نیست. نهایتش این است که منطوق هم تخصیص زده می­شود و موارد عادل هنوز باقی است. تخصیص منطوق لازم می­آید، نه الغا. هر چند که ذهن عرفی ما این است که والدین را نمی­توان اهانت کرد ولی این مطلب به خاطر خصوصیت مورد است ولی فی حد نفسه اگر دو خطاب داریم و مفهوم یک خطاب معارض با منطوق دیگری هست در نتیجه تعارض رخ می­دهد و چون تصرف در مفهوم بدون تصرف در خطاب دارای مفهوم میسر نیست از تقدم عام بر مفهوم کشف می­کنیم که منطوق هم ضیق شده است.

## خلاصه بحث مفهوم موافق

مفهوم موافق بحث مهمی دارد و این که مرحوم آخوند نسبت به مفهوم موافق بحث نکرده، صحیح نیست. در جایی که منطوق ها رابطه عموم و خصوص مطلق داشته باشند در حقیقت تقدیم خود منطوق است و ربطی به مفهوم ندارد. در حقیقت اگر تقدیم مفهوم بر عام در جایی است که منطوق خاص است، منطوق مقدم شده است. اگر بحث در این است که خود منطوق ها تقدمی ندارند و می­خواهیم مفهوم را از جهتی که مفهوم است مقدم بشود وجهی ندارد. تقدیم مفهوم بدون تقدیم منطوق صحیح نیست چه نسبت مفهوم با عام، من وجه باشد و چه مطلق باشد.

کلام شیخ که گفت مفهوم مقدم است نتوانستیم بهفمیم. کما این که تفصیل مرحوم صدر در یک فرض در جایی که من وجه است هم نتوانستیم بفهمیم. همان فرمایش مرحوم نائینی صحیح است. یعنی اگر منطوق ها با عام تعارض دارند چه به مدلول مطابقی و چه التزامی، وجهی برای تقدیم مفهوم نیست.

# مقام دوم: تخصیص عام به وسیله مفهوم مخالف

ایا مفهوم مخالفت می­تواند مخصص عام و مقید مطلق باشد یا نه؟ قبل از بحث در مقام فرق بین مفهوم مخالف و موافق هست که مرحوم صدر توضیح داده و صحیح هم هست.

## فرق بین مفهوم مخالف و موافق

فارق اساسی بین این دو مفهوم عبارت است از: در مفهوم موافق مدلول است که آن را به دنبال می­آورد. لا تقل لهما اف، مدلولی است که می­گویید مرتبه نازله که حرام است مرتبه بالاتر به طریق اولی این گونه است. یا اگر بگوید اکرم خدام العلما به وسیله خدام است که به مفهوم می­رسیم به گونه ای که اگر می­گفت رفیق علما دیگر به مفهوم موافق نمی­رسیدیم. بر خلاف مفهوم مخالف که مدلول مفهوم را نمی­رساند لذا یک دال دیگری داریم. همان طور که منطوق یک دال دارد مفهوم هم یک دال دیگری دارد که این دال است ما را به مفهوم می­رساند.

مرحوم آخوند می­گفت جمله شرطیه که دلالت بر مفهوم دارد، دلالت جمله شرطیه بر علت منحصره است که مفهوم را می­آورد. شرطیت دال بر اصل منطوق است و دلالت بر علت منحصره مفهوم را می­آورد. بعضی می­گفتند تعلیق مفهوم را می­آورد، نه علت منحصره. بالاخره برای منشا مفهوم یک دال پیدا می­شد. به خاطر این که مفهوم مخالف منطوق است معنا ندارد که خود منطوق آن را بیاورد.

لذا ما در مفهوم مخالفت مثل مفهوم موافقت حرکت نمی­کنیم بلکه در این جا دال بر مفهوم را مستقلا حساب می­کنیم و دال بر مفهوم مخالفت را در کنار عام قرار می­دهیم و حرفهای مرحوم آخوند در مفهوم مخالفت درست می­شود. یعنی اگر هر دو وضعی هستند تعارض است و یا هر دو اطلاق هستند تساقط است اگر یکی بالوضع و دیگری با اطلاق است، وضع اظهر و مقدم است. پس در مفهوم مخالفت کیفیت بحث متفاوت است.

مفهوم مخالفت بما هو مفهوم قیمتی ندارد و محل بحث نیست. این که بعضی توهم کرده اند مفهوم مخالفت بما هو مفهوم، ضعیف است و صلاحیت ندارد برای تخصیص عام، صحیح نیست. مفهوم من حیث مفهوم چه کسی گفته است که ضعیف است. چه بسا در عرف هم می­گویند که کنایه ابلغ از تصریح است. شاید در قدما این بحث ضعف مفهوم مطرح بوده است و مرحوم آخوند این نکته را تخطئه می­کند. یا این که مفهوم به خاطر اینکه تبعی است نمی­تواند بر عام مقدم باشد، در حالی که صحیح نیست. منطوق یک دال و مفهوم دال دیگری دارد. بحث کردن از ا ین که مفهوم ضعیف یا تبعی است که شاید قدما این گونه بحث می­کردند، حرف غلطی است و ما باید سراغ دال بر مفهوم برویم. این دال دیگر طرف تعارض عام است که آیا مساوی هستند یا این که یکی مقدم بر دیگری است.

## ملاک تقدم مفهوم مخالف، اظهریت دال بر مفهوم مخالفت

لذا ما بحث مفهوم مخالف را با همین جمله تمام می­کنیم. در مفهوم مخالف طرف تعارض دال بر مفهوم است نه نفس مفهوم. در این صورت باید ملاحظه بین عام و این دال را کرد. کلامی که مرحوم آخوند مطرح کرد در مفهوم مخالفت به این مقدار خوب است و بحث ضعف مفهوم را کنار گذاشته است. هر کدام دلالت اقوایی دارد مقدم می­شود. دیگر کلمه مفهوم ملغا می­شود بر خلاف مفهوم موافق که خود مفهوم مهم است.

برای جلسه آینده خلاصه مطلب مطرح می­شود. ادامه بحث در جلسه آینده.